



اشاره:

مقاله، با طرح ۵ پرسش در حول افکار و مواضع دکتر محمد مصدق، می‌کوشد پس از تقسیم زندگی سیاسی وی به سه دوره قاجار، رضاخان و شاه، شخصیت و رفتار سیاسی وی را با نگاهی تاریخی، واقع‌بینانه و مستند بررسی کند و نقش واقعی وی در نهضت ملی شدن نفت را به تحلیل می‌گذارد و عاقبت با ردّ دو نظریه در باب شخصیت دکتر مصدق، نظریه خویش را طرح می‌کند.

سیاسی اشتغال داشته است؟

آنچه معمولاً با شنیدن نام دکتر مصدق به

ذهن متبادر می‌گردد، ملی شدن صنعت نفت و خارج شدن آن از دست چپاولگران انگلیسی است. اما اینک می‌خواهیم بررسی کنیم که:

۱- آیا مرحوم دکتر مصدق که بیش از نود سال عمر کرد در تمام دوران زندگی سیاسی خود، مبارزی علیه استبداد و امپریالیزم بوده و در همین راستا عمل نمیکرده است؟! و آیا در درون نظام حاکم و وابسته عمل می‌کرده یا علیه نظام به فعالیت

۲- آیا واقعاً ملی شدن صنعت نفت ایران، کار دکتر مصدق بود و او رهبری نهضت ملت ایران را در این حرکت ضد امپریالیستی بر عهده داشت یا ایشان بر موجی سوار شدند که قبل از او توسط رهبران مذهبی و ملی دیگری ایجاد شده بود؟

۳- با توجه به اینکه نهضت ملی شدن صنعت نفت، حرکتی استقلال طلبانه و ضد بیگانه، به‌ویژه ضدسلطه انگلیس بوده است آیا اصولاً دکتر مصدق





بسیاری از حقایق و واقعیت‌های مربوط به ایشان را روشن خواهد کرد و بدین منظور زندگی سیاسی دکتر مصدق را در سه دوره تاریخی معین مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم و سعی خواهیم کرد که با مروری بر عملکرد وی در هر دوره پاسخ به این سوالات را دریابیم.

این سه دوره عبارت خواهند بود از:

۱- دوره قاجار، از زمان سلطنت ناصرالدین شاه تا سقوط احمد شاه

۲- دوره دیکتاتوری رضاخانی، از کودتای ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰

۳- دوره حکومت محمدرضا از آغاز سلطنت تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲.
دوره قاجار

مرحوم دکتر محمد مصدق در سال ۱۲۶۱ در خانواده ثروتمند و متنفذ دیوانی چشم به جهان

در طول زندگی سیاسی خود دارای چنین مواضعی علیه نفوذ اجنبی به ویژه انگلیس در ایران بوده است یا خیر؟

۴- در ملی شدن صنعت نفت آیا برآستگی دکتر مصدق بر حرکت توده‌ای و مردمی تکیه داشته و مردم را اساس مبارزات سیاسی اجتماعی خود می‌دانسته است؟

۵- آیا دکتر مصدق در شیوه زندگی سیاسی خود، دموکرات، لیبرال و ملی بود و اصولاً با توجه به برخورداری از تحصیلات عالی و زندگی در غرب، دارای نوشته‌ها و تقریراتی در این زمینه که بتواند الگو و راهنمای پیروان خود قرار گیرد می‌باشد و به عبارت دیگر آیا دکتر مصدق صاحب مکتب خاصی در زمینه اندیشه سیاسی می‌باشد؟

بررسی زندگی سیاسی دکتر مصدق در ادوار مختلف و در شرایط سیاسی-اجتماعی متفاوت

دکتر مصدق در گذر تاریخ

دکتر منوچهر محمدی



گشود. پدرش میرزا هدایت اله، وزیر دفتر، عموزاده میرزا یوسف مستوفی الممالک صدر اعظم پیشین ایران بود.

مادر وی، ملک تاج خانم نجم السلطنه از طرف پدر، نوه بزرگ فتحعلی شاه، خواهر عبدالحسین فرمانفرما و عموزاده ناصرالدین شاه و برادر نجم السلطنه فرمانفرما سردودمان خاندانهای فرمانفرمایان و از دولتمردان ثروتمند و پر قدرت قبل و پس از مشروطه بود.

وابستگان و خویشاوندان ایشان همگی جزء نظام سیاسی حاکم و دربار بودند. بعضی خویشان او از جمله فرمانفرما در نهضت مشروطیت خود را از هواداران مشروطه وانمود میکردند اما پس از مدتی تغییر موضع دادند.^(۱) اغلب خویشاوندان و نزدیکان ایشان در شبکه فراماسونی وابسته به انگلیس عضو بودند.^(۲)

در دوره اول مجلس، مصدق به هنگام تصدی دایمی خود فرمانفرما در مقام والی آذربایجان، کفالت امور او را در تهران بر عهده داشت و در پی درگذشت پدرش یکی از مشاوران فرمانفرما شد.^(۳) در کابینه‌های قوام السلطنه مشارکت نمود. از نظر مالی نیز دکتر مصدق، خود از مالکین بزرگ

و اشرافی بود.

همین ثروت قابل توجه موجب شده بود که مصدق به خاطر بی‌نیازی در زندگی سیاسی خود شخصا دچار فساد مالی نگردد و در اکثر پستهای که داشته با اموری همچون دزدی و رشوه‌خواری مبارزه کرده است.^(۴)

ناصرالدین شاه به دنبال مرگ پدر مصدق و برای تجلیل از خدمات وی، به پسر نه ساله‌اش، لقب مصدق السلطنه را داد و او را مستوفی خراسان نمود.

پس از صدور فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی، مصدق کاندیدای انتخابات دوره اول مجلس گردید و از طرف اعیان و اشراف اصفهان به نمایندگی برگزیده شد ولی اعتبارنامه او بعلت صغر سن مورد اعتراض قرار گرفت و به مجلس راه نیافت.

مصدق روز دهم تیر ۱۲۸۶ در سن ۲۵ سالگی هنگامی که کمتر از یک سال از صدور فرمان مشروطیت میگذشت با امضا سوگندنامه، عضویت در جامع آدمیت را پذیرفت.^(۵) که یکی از شبکه‌های اولیه فراماسونی در ایران و بنیان‌گذار آن میرزا عباسقلی خان آدمیت از پیروان

میرزاملکم خانم موسس فراماسونی در ایران بوده است. در کتب مختلفی درباره فراماسونری در ایران، متن قسم‌نامه دکتر مصدق چاپ شده است. و وی خود، عضویت‌اش را در این لژ تأیید کرده است.

در جریان استبداد صغیر، مصدق، عضویت در مجمعی به نام "انسانیت" را می‌پذیرد. هدف این مجمع دفاع از آرمانهای نهضت مشروطیت در برابر استبداد بوده است. اما کارهای مجمع محدود به نوشتن نامه‌ای برای شاه مبنی بر اینکه "خود را از ملت جدا نکند" و همچنین عضویت در کمیسیون جنگ - که برای محافظت از مجلس تشکیل شده بود - بوده است.^(۶) دکتر مصدق در عین حال که به عضویت چنین مجامعی برای دفاع از مشروطیت درمی‌آید معذک عضویت شورای دولتی منصوب محمدعلی شاه را نیز پذیرفته و در آن هم شرکت می‌کند و از طرف دیگر برای حفظ جان خود با منزل منشی سفارت انگلیس ارتباط برقرار می‌کند.^(۷)

محمدعلی شاه، پس از به توپ بستن مجلس شورایی انتخاب کرد تا در مورد مسائل مملکتی به شاه مشورت برسانند. از جمله مشاورین شاه،

مصدق السلطنه است.^(۸) مصدق السلطنه با موافقت محمدعلی شاه در سال ۱۲۸۷ شمسی برای ادامه تحصیلات به اروپا رفت^(۹) و در مدرسه علوم سیاسی پاریس که در رشته علوم مالیه به تحصیل پرداخت، چندی بعد به سوئیس رفته و دکترای حقوق خود را از آن کشور اخذ نمود و به تابعیت سوئیس درآمد.^(۱۰)

او پس از بازگشت از سوئیس به مدت چهارده ماه، معاون احمد قوام السلطنه در وزارت مالیه می‌شود.

پس از آنکه وثوق الدوله نخست وزیر می‌شود به او نیز پیشنهاد وزارت داده می‌شود. پس از اینکه مشیرالدوله نیز به نخست‌وزیری رسید، مصدق را به عنوان وزیر عدلیه در کابینه خود معرفی کرد. مصدق به همین قصد، از اروپا به سوی تهران، وارد بوشهر شد ولی هنگام عزیمت به تهران به پیشنهاد چند تن از سرشناسان آن خطه به ولایت فارس منصوب می‌گردد.

دکتر مصدق در دوران ولایت فارس و حضور نظامی انگلیس در منطقه جنوب در راستای سیاستهای دولت مرکزی، با دولت انگلیس و پلیس جنوب، همکاری می‌کرد^(۱۱) و رابطه‌ای دوستانه با





ماموران انگلیسی داشت. بطوریکه پس از سقوط کابینه مشیرالدوله هنگامی که حکومت وقت (سپهدار رشتی) در صدد تغییر مصدق از سمت استانداری فارس برمی‌آید، کنسول انگلیس و فرمانده انگلیسی پلیس جنوب شرقی از سفارت انگلیس تقاضا می‌کند که وسایل ابقاء مصدق را در ولایت فارس فراهم کند.^(۱۲) دکتر مصدق در این دوران، کاری خلاف نظر و مصلحت انگلیسی‌ها انجام نداد و حتی از صحبت‌های او برداشت می‌شود که لااقل در آن دوران، مخالفتی جدی با حضور مامورین انگلستان در کشور نداشته و آنها را انسان‌هایی خوب و مترقی می‌شناخته است.^(۱۳)

در دوران نهضت مشروطه، دکتر مصدق طوری عمل کرد که هم در میان مشروطه خواهان و هم در میان مستبدین به ویژه در دوره استبداد صغیر از جایگاه مقبولی برخوردار باشد بطوریکه مورد خشم و غضب هیچکدام قرار نگرفت. عضویت در تشکیلات سزّی فراماسونری به منزله پذیرش سیستم و روند حاکم بر بازیه‌های سیاسی آن دوران در میان طبقه اعیان و اشراف و نخبگان سیاسی زمان بود و اختصاصی به مصدق نداشت.

دکتر مصدق در این دوران هیچ موضع ضد

امپریالیستی و ضد بیگانه و بویژه ضد انگلیسی نداشت بلکه چنانچه گفتیم به گفته خود با توجه به نفوذ فوق‌العاده انگلیس در منطقه جنوب ایران به ویژه بعد از امضای قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ با روسیه تزاری به عنوان والی فارس هم از اعتماد فوق‌العاده کارگزاران سیاست انگلیس در جنوب برخوردار بود و مهمتر از آن اینکه در این دوره که نهضت آزادی خواهی و بیگانه ستیزی تنگستانی‌ها در منطقه فارس جریان داشت دکتر مصدق حتی در مهار کردن آنها با نیروی انگلیسی همکاری کرده است.

استقرار دیکتاتوری رضاخان

این دوره با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ آغاز و با استعفای رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ پایان می‌یابد.

پس از کودتای ۹۹، برخی رجال سیاسی دوره قبل همچون قوام‌السلطنه و مشیرالدوله بازداشت شدند. دکتر مصدق نیز از اعلام فرمان انتصاب سیدضیاء به نخست وزیری، سرباز زد و تنها زمانی از ولایت فارس کنار رفت که از احمد شاه مستقیماً فرمان عزل خود را دریافت کرد. وی به منطقه نفوذ ایل بختیاری پناه برد، و سه ماه بعد، زمانی که

سیدضیا از نخست وزیری گذاشته شد در دولت قوام السلطنه: بر پست وزارت مالیه منصوب گردید و به تهران آمد و مجدداً جایگاه خود را به عنوان یکی از رجل سیاسی در نظام حاکم، بدست آورد و این بار در کنار رضاخان- عامل اصلی کودتا- به همکاری با حکومت پرداخت.

دکتر مصدق اذعان دارد که کودتا با منظور خاصی توسط انگلیسی ها صورت گرفته است. (۱۴) معذک با آن مقابله نکرده و حتی اقدام به کناره گیری و سکوت هم نمی کند بلکه به عنوان عنصری فعال مجدداً وارد سیستم شده و مسئولیت های مهمی همچون وزارت مالیه و وزارت خارجه (۱۵) (در دوره نخست وزیری قوام السلطنه) وزات خارجه (۱۶) (در دوره مشیرالدوله) بر عهده میگیرد و نهایتاً نیز برای حل مشکل منطقه ای با تشویق و حمایت رضاخان سردار سپه، ولایت آذربایجان را بر عهده گرفت و در همین دوره است که شورش ماژور لاهوتی را سرکوب می نماید. (۱۷)

در مرحله بعدی که با صعود رضاخان به نخست وزیری آغاز می گردد دکتر مصدق که در این زمان نماینده دوره پنجم مجلس بود با نخست

وزیری رضاخان موافقت و همکاری می کند (۱۸) و به عنوان یک نفر از ۸ مشاور رضاخان با توجه به تخصص خود در علم حقوق، راه و چاه ارتقاء و تحکیم و استقرار قدرت رضاخان را با پیشنهاد انتصاب وی به فرماندهی کل قوا هموار می نماید (۱۹) و حتی زمانیکه رضاخان به حالت قهر، تهران را ترک می کند، دکتر مصدق، او را مجدداً به تهران بازگرداند.

مصدق در این زمان مجدداً به نمایندگی مجلس دوره ششم انتخاب می گردد. اما اینبار او با ایجاد راه آهن شمال به جنوب که مورد نظر انگلیس بود مخالفت می کند گرچه اقدام چشمگیر دیگری علیه انگلیس و رضاخان در این دوران بعمل نمی آورد معذک با استقرار کامل رژیم دیکتاتوری برخی رجال قدرتمند دوره قبل مانند قوام السلطنه، وثوق الدوله، مشیرالدوله، سردار اسعد، شیخ خزعل و دکتر مصدق از صحنه سیاست حاکم کنار گذارده شدند البته در این دوران هیچگونه تعرضی به دکتر مصدق نشد و او به سفرهای مکرر خارجی رفت و آمد می کرد. حتی به دنبال برکناری دکتر متین دفتری (داماد دکتر مصدق) از ریاست دولت از جمله با شفاعت ارنست





پروپون سوئیسی از عوامل دولت انگلیس به سرعت رفع تعرض از وی شد. (۲۰)

دولت سلطنت محمدرضا شاه

از شهریور ۱۳۲۰ که رضا شاه از سلطنت خلع و سلطنت به فرزندش محمدرضا شاه رسید، فضای سیاسی نسبتاً بازی در کشور ایجاد شد.

زندگی سیاسی دکتر مصدق در این دوران را نیز می‌توان در سه مرحله مورد مطالعه قرار داد:

مرحله اول: حضور دکتر مصدق در مجلس دوره چهاردهم

مرحله دوم: حضور وی در مجلس شانزدهم تا ملی شدن صنعت نفت

مرحله سوم: دوران نخست نفت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

اولین انتخابات بعد از پایان دوره دیکتاتوری برای مجلس چهارده انجام شد و دکتر مصدق به

مجلس راه یافت. در این دوران، انگلیسیها با دستگیری آیت الله

کاشانی و تبعید وی به لبنان اجازه ورود نامبرده را به این دوره مجلس

نداد. مهمترین اقدامی که دکتر مصدق در دوره چهاردهم انجام داد صرفنظر

از مخالفت با اعتبار نامه سیدضیاء^(۲۱)، ارائه طرحی

مبنی بر غیر مجاز بودن دولت در مذاکره و اعطا هر

نوع امتیاز نفتی به شرکتهای خارجی بود. (۲۲)

طرفداران دکتر مصدق همین اقدام را از افتخارات

او در سیاست ستیزی می‌دانند حال آنکه این اقدام

در شرایطی صورت گرفت که دولت انگلیس با

امضاء قرارداد ۱۹۳۳ در زمینه فعالیتهای نفتی در

ایران صاحب بیشترین امتیازات بوده و در واقع،

فعال مایشاء شده بوده و نه تنها به بهای ناچیزی از

منابع نفتی بهره‌برداری می‌کرد بلکه از طریق

شرکت نفت، در واقع، دولتی در دولت تشکیل داده

و از هر نوع اعمال نفوذی در امور داخلی ایران

خودداری نمی‌کرد و با توجه به اشغال ایران توسط

متفقین و ورود رقبای جدیدی همچون شرکتهای

نفتی آمریکایی و دولت روسیه شوروی به صحنه،

دولت انگلیس انحصارات نفتی خود را در خطر

می‌دید. بنابراین طرح مذکور و

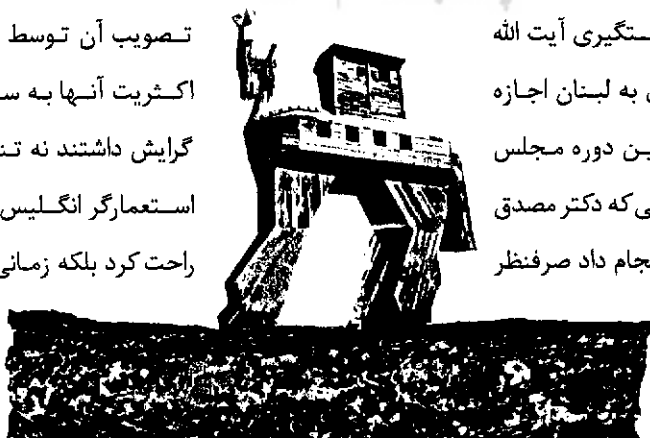
تصویب آن توسط نمایندگان که

اکثریت آنها به سیاست انگلیس

گرایش داشتند نه تنها خیال دولت

استعمارگر انگلیس را از این نظر

راحت کرد بلکه زمانی که به دنبال



تصویب این طرح، غلامحسین رحیمیان نماینده قوچان، پیشنهاد لغو امتیاز نفت جنوب انگلیسی‌ها را داد دکتر مصدق در کمال شگفتی از امضاء آن طرح خودداری و به عذر بدتر از گناهی که این یک قرارداد بین‌المللی است و قابل لغو نمی‌باشد طرح پیشنهادی رحیمیان را خنثی نمود.^(۲۳)

از دیگر اقدامات وی در این دوره مجلس می‌توان تقاضای رسیدگی به پرونده تدین را برشمرد^(۲۴) که مورد موافقت مجلس قرار نگرفت و به قهر وی از مجلس انجامید. فعالیت سیاسی دکتر مصدق در مرحله اول با قدرت گرفتن قوام‌السلطنه و اختلاف نظری که در این مرحله با هم داشتند (که منجر به شکست دکتر مصدق در انتخابات دوره پانزدهم گردید)، پایان یافت و دکتر مصدق که از این موضوع شدیداً متأثر گردیده بود خود را بازنشسته سیاسی نموده و به احمدآباد رفت و از انجام هر نوع فعالیت سیاسی خودداری کرد. بدون حضور دکتر مصدق، هسته اصلی نهضت ملی ایران در مجلس پانزدهم توسط اقلیت پنج نفری تشکیل گردیده بود و از مهمترین اقدامات این اقلیت را می‌توان استیضاح دولت ساعد و مخالفت با لایحه الحاقی گس - گلشاییان دانست.

حسین مکی در هر دو مورد فوق چه مخالفت با ساعد و چه مخالفت با لایحه از دکتر مصدق درخواست کرد تا نظر خود را برای مجلس ارسال کند. در مورد اول پس از اصرار زیاد دکتر مصدق نامه‌ای به مجلس نوشت و در آن مجلس را دعوت به سکوت کرد.^(۲۵) در مورد دوم نیز پس از اصرار بسیار مکی با ارسال نامه‌ای عجیب در واقع به شیوه‌ای با ارائه یک پیشنهاد اصلاحی موافقت خود را با این لایحه و انگلیسی‌اعلام می‌کند.^(۲۶)

مرحله دوم حضور دکتر مصدق از زمانی آغاز شد که به دعوت اقلیت مجلس خود را از حالت بازنشستگی سیاسی خارج کرده و به عنوان کاندید نمایندگی مجلس برای دوره شانزدهم وارد فعالیت‌های سیاسی گردید.

در این زمان بود که در اعتراض به تقلب در انتخابات به اتفاق حدود دویست نفر دیگر در دربار متحصن شدند اما این تحصن بدون اخذ نتیجه پایان گرفت.

در پی مرگ هزیر به دست فداییان اسلام و دستگیری عده‌ای همچون، آیت‌الله کاشانی و خلیل طهماسبی و بقائی، مصدق نیز به احمدآباد تبعید شد اما پس از مدت کوتاهی دوباره به تهران بازگشت.





در این زمان که ابطال آراء تهران اعلام شده بود بدون توجه به این امر مجلس آغاز به کار کرد. مصدق در همایشی مردمی به این اقدام اعتراض کرده پس از مدتی نیز به مجلس راه یافت. در همین زمان بود که وی در مجلس نامه‌ای از آیت‌الله کاشانی را که در آن تصریح شده بود نفت ایران متعلق به هیچ کشور خارجی نیست، در مجلس قرائت کرد و پس از چندی به ریاست کمیسیون نفت مجلس انتخاب گردید. پس از انتخاب رزم‌آرا برای نخست وزیری، دکتر مصدق نیز از کسانی بود که علیه او اعتراض نمود. (۲۷)

به دنبال این امر کمیسیون نفت مجلس ده روز به دولت فرصت می‌دهد تا نظر خود را نسبت به لایحه الحاقی اعلام نماید. سپس به دعوت آیت‌الله کاشانی از مردم در تمام کشور، گردهمایی‌های وسیعی در حمایت از ملی شدن صنعت نفت برگزار شد و در پی آن اقلیت مجلس که نام دکتر مصدق در میان آنها نیست، دولت را به دلیل عدم امنیت قضایی، استیضاح می‌نمایند. (۲۸)

پس از ترور رزم‌آرا بدست فدائیان اسلام، و در محیطی که تحت فشار ملت و علمای مذهبی حتی عوامل سرسپرده انگلیس قادر به مقابله با موج

برخاسته نبودند، کمیسیون نفت، طرح ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرد و به دنبال آن این امر در مجلس شورای ملی و مجلس سنا به اتفاق آرا به تصویب رسید.

با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان گفت مسئله ملی شدن صنعت نفت با توجه به ایجاد فضای عمومی مناسبی که توسط فدائیان اسلام، آیت‌الله کاشانی و جمعی از نمایندگان مجلس که در مجلس پانزدهم و در غیاب مصدق، سنگ بنای ملی شدن صنعت نفت را گذارده بودند، ایجاد شده بود و دکتر مصدق نیز در این مرحله با احساسی که از حمایت داخلی و خارجی پیدا کرد به این نهضت ملحق شد، نه آنکه آن را رهبری کرده یا بوجود آورده باشد.

در هر صورت می‌توان گفت آنچه موجب تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت گردید، گلوله خلیل طهماسبی بود که با قتل رزم‌آرا، قدرتمندترین فرد نظام حاکم آنچنان رعب و وحشتی در حاکمیت ایجاد کرد که علی‌رغم وجود اکثریت نمایندگان وابسته به سیاست انگلیس در مجلس، آن طرح به اتفاق آرا به تصویب رسید و به دنبال آن بنا به پیشنهاد جمال امامی که از عناصر

سیاست انگلیس بود، دکتر مصدق برای نخست وزیر پیشنهاد گردید.^(۲۹) دکتر مصدق بر خلاف دوره چهاردهم مجلس که پیشنهاد نخست وزیری را به بهانه قبول شرط بازگشت به مجلس نپذیرفته بود، این بار بدون هیچگونه پیش شرطی پیشنهاد نخست وزیری را پذیرفت. با این ترتیب مرحله سوم زندگی سیاسی وی که از حساس ترین دوران زندگی وی می باشد آغاز گردید.

دکتر مصدق بدون مشورت با اعضای جبهه ملی، وزیران خود را که اغلب از دولتمردان سابق بودند انتخاب نمود و سپس برنامه خود را بدین شرح اعلام کرد.

۱- اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور (که قبلاً تصویب شده بود)

۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها.^(۳۰)

انتخابات مجلس هفدهم در زمان دولت دکتر مصدق و به صورتی ناقص انجام و مجلس با هفتاد نفر رسمیت یافت. همچنین در زمان دولت مصدق بود که در تهران، حکومت نظامی اعلام شد و تا پایان دوره او ادامه یافت.^(۳۱)

به دنبال تقاضای دکتر مصدق از شاه برای

تصدی وزارت جنگ برای خودش و امتناع شاه از پذیرش این امر دکتر مصدق استعفا داده و در پی آن مجلس به نخست وزیری قوام رای اعتماد داد.^(۳۲) اما چند روزی نگذشت که با اعتراض آیت الله کاشانی و به رهبری وی در تهران و اغلب شهرهای ایران تظاهرات وسیعی در حمایت از مصدق انجام شد و درگیریهای خونین سی تیر موجب گردید شاه قوام را عزل نموده و مجلس به زمامداری مصدق ابراز تمایل نماید.

پس از مخالفتهایی که مجلس سنا با برخی از لوایح مجلس شورا انجام داد، طرح تقلیل مدت مجلس سنا از چهار سال به دو سال به سرعت در مجلس شورا تصویب شد و بدین ترتیب این مجلس منحل گردید.^(۳۳) پس از چندی، لایحه‌ای به مجلس تقدیم شد که طی آن با توجه به اختیارات وسیع نخست وزیر در هیچ شرایطی وی نتواند مجلس را تعطیل کند^(۳۴) این طرح با اعتراض شدید دکتر مصدق روبرو شد و مسکوت گذارده شد. سپس مصدق از مجلس، تقاضای اختیارات قانون گذاری یک ساله نمود که با مخالفت روبرو شد اما سرانجام این اختیارات به دکتر مصدق داده شد^(۳۵) البته آیت الله کاشانی طی





نامه‌ای مخالفت خود را با نقض قانون و تضعیف مجلس ابراز نمود. (۳۶)

همچنین مصدق بدان علت که محرمانه وسایل مسافرت شاه را از ایران فراهم کرد، (۳۷) مورد اعتراض شدید آیت الله کاشانی و مردم قرار گرفت و به دنبال این امر و تظاهرات مردم، شاه از رفتن منصرف گردید.

در همان دوران است که مجلس، هیئتی هشت نفره را مامور رسیدگی به اختلافات شاه، مصدق و کاشانی نمود و هیئت پس از بررسی اعلام نمود که شاه حق مداخله در امور سیاسی را ندارد. (۳۸) به دنبال اوجگیری اختلافات، اقلیت مخالف دولت و دکتر مصدق، ۵۹ نفر از نمایندگان مجلس که از حامیان دکتر مصدق بودند استعفا داده و بدین ترتیب مجلس هفدهم از کار افتاد. (۳۹)

سپس دکتر مصدق رسماً به عمر مجلس پایان داد و همین زمینه‌ساز سقوط خودش شد زیرا شاه محرمانه با استفاده از غیبت مجلس، فرمان عزل مصدق و انتصاب زاهدی را به سمت نخست وزیر صادر کرد. سرهنگ نصیری که این فرمان را به مصدق اعلام کرد، دستگیر شد و مصدق طی اعلامیه‌ای وقوع یک کودتای نظامی در تهران را به

اطلاع مردم رساند.^(۴۰) شاه از کشور خارج شد و به دنبال انحلال مجلس عده‌ای از نمایندگان که استعفا نداده بودند دستگیر شدند.^(۴۱)

آیت الله کاشانی طی نامه‌ای به مصدق در مورد وقوع یک کودتای دیگر و مهمتر توسط زاهدی هشدار داد ولی او در پاسخ تنها نوشت که "مستحضر به پشتیبانی ملت ایران هستم." اما کودتا در تهران انجام شد و مصدق از کار برکنار گردید.^(۴۲)

نکته عجیب، آن بود که دکتر مصدق عموماً کسانی چون سرلشگر زاهدی و یا دکتر امینی و تعدادی دیگر از اعضای کابینه‌های قبلی را برای دولت خود، انتخاب کرده بود. مسئله دیگر اقدامات مصدق پس از اخذ اختیارات قانون‌گذاری از مجلس است. با وجود اینکه وی هر گونه اختیار قانون‌گذاری را از مجلس کسب کرده بود اما معذک باز هم مجلس را به دلیل مخالفت اقلیتی یازده نفره آنهم با رفراندومی که مطلقاً با معیارهای دموکراتیک و قانونی، سازگار نبود، منحل کرد.

دکتر مصدق با کناره گرفتن از رهبران مذهبی-سیاسی همچون آیت الله کاشانی در واقع، پایگاه توده‌ای خود را نیز از دست داده و اگر بر این عقیده





مخالفین نباشیم که خود در اجرای کودتا سهیم بود بلاتردید در فراهم سازی زمینه کودتا هم از نظر اجتماعی و هم از نظر قانونی ناخودآگاه مشارکت کرد.

نتیجه

آنچه با تکیه بر شواهد تاریخی غیرقابل انکار می توان گفت این است که دکتر مصدق را نه آنطور که پیروان افراطی ایشان، ادعا می کنند می توان به عنوان رهبر و پیشوا و مقتدای ملت و منجی ایران معرفی کرد، و نه آنطور که مخالفین افراطی و دشمنانش از او نوکری سرسپرده و مزدور بیگانه می سازند، می باشد. در حقیقت ویژگیهای روحی و روانی او که به نوعی «عوامفریبی» از دید مخالفین، و «محافظه کاری» از دید طرفدارانش، تعبیر شده و به ویژه تلاش برای عدم برخورد با خطراتی که وجاهت عمومی او را به خطر می انداخت در ایجاد چنین تصویری نقش داشته است.

بلاتردید دکتر مصدق مانند بسیاری از رجال قدرتمند سیاسی دوران قاجار و پهلوی بوده است که در عین حال که در درون ساختار نظام حاکم و طبقه خاص از اشراف و اعیان به فعالیت‌های سیاسی- اجتماعی بی خطر و احیاناً رفورمیستی

خود می پرداخته، در عین حال با توجه به نفوذ قدرتهای بیگانه در کشور با آنها نیز مدارا و سازش داشته است و هر زمانی که میدان نفوذ آن قدرت خارجی کاهش می یافته و زمینه برای مانور دولتمردانی چون مصدق، قوام السلطنه و ... پیدا شده است، سعی کرده اند تضاد میان قدرتهای ذی نفوذ برای پیشبرد اهداف و برنامه های خود که به زعم آنان خدمت به کشور و جامعه بوده است بهره گیرند.

دکتر مصدق را نه می توان یک انقلابی استعمارستیز و عمیقاً ضد استبداد دانست و نه می توان وابسته به بیگانه یا عامل دیکتاتوری تلقی کرد. دکتر مصدق را که تربیت شده سیستم و نظام سیاسی در غرب بوده است می توان پراگماتیستی شناخت که در شرایط متفاوت، موضعی متفاوت اتخاذ کرده است. در عین حال، شخصیت کاریزماتیک مرحوم دکتر مصدق آنچنان علاقمندانش مجذوب وی کرده بود که بسیاری نکات منفی در زندگی سیاسی او را نادیده می گیرند.

پی‌نوشتها:

۱- به عنوان مثال، مصدق در خاطراتش ماجرای اخاذی عده‌ای از مجاهدین را در جریان سفر به پاریس به دلیل همراهی فرمانفرما با شاه مستبد بیان می‌کند و سخنی نیز در ردّ ادعای آنان نمی‌گوید. خاطرات و تالما‌ت دکتر مصدق / ص ۶۶

۲- زن دکتر مصدق، دختر میر سید زین‌العابدین امام جمعه است که از فراماسوهای لژ ملکم خان بوده است. دکتر سیدحسین امامی امام جمعه تهران و از روسای لژ فراماسوتی نیز برادر زاده زن مصدق است. شوهر خواهر دکتر نیز عضدالسلطان از وابستگان تشکیلات ماسونی و معترف او برای ورود به لژ آدمیت است مصدق از همین طریق به خانواده شاهزاده فرمانفرما که از بستگان انگلیسیها در ایران بوده مرتبط شد. سهام‌السلطان بیات که از عمال سابقه‌دار انگلیسیها و نخست وزیر ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ بوده است خواهرزاده مصدق است.

دکتر متین دفتری، داماد مصدق و نخست وزیر دوره رضاخان و سناتور دادمی دوران پهلوی بوده و اسناد جاسوسی او از خانه رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس کشف گردید. سرتیپ دفتری از عوامل کودتای ۲۸ مرداد نیز برادرزاده دکتر مصدق می‌باشد. قوام‌السلطنه و وثوق‌الدوله پسرخاله‌های وی می‌باشند.

۳- در یکی از نامه‌ها که به دستخط خود مصدق است چنین آمده است:

اگر عالی‌جناب به طور قطع استعفا دهند همان کسانی که امروز با آمدن شما به تهران و تصدی مقام بالاتر مخالفتند زمینه بازگشت شما به تهران را فراهم میسازند. اکنون که وجود مبارک تا بدین حد مورد نیاز هستند بهتر است به شیوه‌ای عمل کنند که خود اینها با

درخواست و التماس عالی‌جناب را وارد کابینه کنند...
کتاب مصدق و نیز قدرت / نوشته همایون کاتوزیان
ص ۲۸.

وی در این زمینه تصدی معاونت قوام‌السلطنه که در آن زمان وزیر مالیه بود می‌گوید:

من هیچ نمی‌خواستم از عضویت کمیسیون تطبیق حوالجات که شغلی بود ملی و آزاد دست بکشم و متصدی کاری شوم که استقلام از دست برود ولی دو چیز سبب شد که نتوانم به آن کار ادامه دهم: یکی این بود که در کمیسیون از من کار مفیدی ساخته نبود چونکه روزی یک بار درخواست وجه به کمیسیون بیشتر نمی‌رسید و وجوهات دیگر بدون تصدیق کمیسیون از خزانه خارج می‌گردید دیگر اینکه مادرم با مادر خانم قوام دوست بود و من طفل و بدم که یکی از روزها به خانه ما آمد و سکت کرد و بعد از چندی وفات کرد شخصاً هم با قوام دوست بودم و... کتاب خاطرات و تالما‌ت دکتر مصدق / ص ۹۷.

۴- برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب خاطرات و تالما‌ت دکتر مصدق مراجعه شود.

۵- کتاب مصدق و نبرد قدرت / کاتوزیان / ص ۲۳.

۶- کتاب قصه‌ها و غصه‌ها / انتشارات فرهنگی قدر ولایت / جلد ۱ / ص ۷۱.

۷- مصدق در مورد عضویت خود در این مجمع می‌نویسد:

چندی بعد از مشروطیت در خانه مستوفی‌الممالک از اهالی آشتیان و گرگان و تفرش مجمع انسانیت تشکیل گردید که مستوفی به ریاست و دو نفر دیگر از جمله من به سمت نواب رئیس انتخاب شدند. سپس نزدیک خانه رئیس محلی اجازه نمودند که جلسات مجمع در آنجا تشکیل می‌شد و مثل انجمنهای دیگر عده‌ای مسلح داشت به نام سرباز ملی تا موقع لزوم از آزادی





دفاع کنند.^۸ خاطرات و تالمات دکتر مصدق / نوشته

دکتر مصدق / ص ۶۳

۸- مصدق در تقریرات خود چنین می‌گوید:

البته هر کسی که وحشت و نگرانی از دستگیری خود داشت برای خود نقشه‌ای کشید و راهی را گرفت و رفت من هم برای اینکه اگر واقعه‌ای رخ دهد بتوانم خود را نجات دهم با مرحوم میرزا یحیی سرخوش منشی سفارت انگلیس که سال‌ها دوستی داشتم و منزل او در خیابان سمت غربی سفارت انگلیس بود مذاکره کردم او به من قول داد که اگر در موقع پیش آمد به منزل او بروم و مخفی شوم از من پذیرایی خواهد کرد. همان منبع / ص ۱۳.

۹- وی در این مورد می‌نویسد:

حشمت‌الدوله والا تبار منشی مخصوص محمدعلی شاه (که در دربار او از آزادخواهان حمایت می‌کرد) برای اینکه مرا از نگرانی و تشویش درآورد دستخطی هم برای عضویت من در مجلس مزبور صادر کرد و برایم فرستاد. همان منبع / ص ۶۳

۱۰- وی در مورد علل این عمل خویش می‌گوید:

نظر به اینکه تحصیل تابعیت سوئیس مستلزم ترک تابعیت اصلی نیست و هر واجد شرایطی بدون از دست دادن تابعیت اصلی می‌تواند آنرا تحصیل کند و شرط تحصیل تابعیت هم این بود که درخواست کننده مدت سه سال در سوئیس اقامت کرده و در محل اقامت سابقه بد نداشته باشد از شهربانی نوشتاتل تصدیق گرفتم و آن را ضمیمه درخواست نمودم و برای دولت مرکزی سوئیس فرستادم که مورد قبول واقع شد. کتاب خاطرات و تالمات دکتر مصدق / ص ۸۰.

۱۱- وی در خاطرات و تالمات در این باره می‌گوید: در جواب

کنسول انگلیس که در مورد سرکوب تنگستانیها مشورت می‌خواست گفتم مگر نبود که جلسه قبل شما

گفتید مردم فارس از پلیس جنوب متنفرند و باید کاری بکنیم از این تنفر بکاهیم اکنون می‌خواهید آنرا مامور تنبیه عده‌ای از هموطنان خود بکنید و بر انزجار مردم بیافزایید... از این بیانات مقصودم این نیست که بخواهیم تنگستانیها را از نسبتی که به آنها می‌دهید مبرا کنیم... و اما آنچه راجع به شخص من است در اموری که مربوط به ایالت استشما نمی‌باید دخالت کنید از ناامنی راه باید به من شکایت کنید... / خاطرات و تالمات / ص ۱۲۴.

۱۲- در همین رابطه است که وزیر مختار انگلیس در تهران

یعنی مستر نورمان برای ادامه ولایت مصدق السلطنه وساطت می‌کند و تلگراف زیر را به نخست وزیر ارسال می‌کند. سفارت انگلیس ۴ نوامبر ۱۹۲۰- فدایت شوم پس از استعلاء از صحت مزاج و تقدیم ارادت زحمت می‌دهد که از قرار تلگرافی که کنسول انگلیس مقیم شیراز مخابره کرده‌اند آقای مصدق السلطنه از سقوط کابینه قبلی و تشکیل کابینه جدید قدری مضطربند که مبدا این کابینه در مواقع لازم همراهی و مساعدت مقتضی از ایشان نمایند و گویا خیال استعفا دارند. از قرار راپورت‌هایی که از کنسول انگلیس در شیراز می‌رسد حکومت معظم له در شیراز خیلی رضایت بخش بوده اگر حضرت اشرف صلاح بدانند بد نیست که دوستانه تلگرافی به معزی الیه مخابره فرموده خواهش کنید که به حکومت خود باقی بوده و از این خیال متصرف شوند. ایام شوکت مستدام باد مستر نورمان / چهره حقیقی مصدق السلطنه / دکتر آیت / ص ۳۵.

۱۳- وی در قسمتی از نطق خود در مجلس چهاردهم در این

مورد می‌گوید: «بنده مامورین خوب از انگلستان دیده‌ام. من مامورین بسیار شریف و وطن‌دوست از انگلستان دیده‌ام. من مذاکراتی در شیراز و در نهران با



- اینها دارم. دیگر از اشخاصی که من هرگز فراموش نمی‌کنم و هیچوقت مراحم و محبت‌های او را از نظر دور نمی‌کنم سرپرستی لورن وزیر مختار انگلیس است که حقیقتاً مرد بزرگ و وطن‌پرستی است که هر وقت من را می‌دید و من راجع به مملکت‌م با او صحبت می‌کردم و از مصالح ایران به او نظریاتی می‌گفتم می‌گفت من به شما تحسین می‌کنم که شما وطن خود را دوست داری / روزشمار وقایع تاریخ ایران / باقر عاقلی / ج ۱ / ص ۴۱۸.
- ۱۴- مصدق خود می‌گوید: نظر اصلی فریزر این بود که من با دولتی که روی منافع خارجی تشکیل شده بود بسازم و مخالفتم سبب نشود که دیگران به من تاسی کنند و نقشه سیاست خارجی را خنثی نمایند. خاطرات و تالمات / ص ۱۲۹.
- ۱۵- همان منبع / ص ۱۳۹.
- ۱۶- روزشمار وقایع تاریخ ایران / باقر عاقلی / ج ۱ / ۲۴ خرداد ۱۳۰۲.
- ۱۷- همان منبع / ۲۸ بهمن ۱۳۰۰.
- ۱۸- خاطرات و تالمات دکتر مصدق / ص ۱۶۷.
- ۱۹- روزشمار وقایع تاریخ ایران / باقر عاقلی / ج ۱ / ۲۶ بهمن ۱۳۰۳.
- ۲۰- روزشمار وقایع تاریخ ایران / باقر عاقلی / ج ۱ / ۱۳ آذر ۱۳۱۹.
- ۲۱- همان منبع / ۱۶ اسفند ۱۳۲۲.
- ۲۲- همان منبع / ۷ آبان ۱۳۲۳.
- ۲۳- چهره حقیقی مصدق السلطنه / دکتر آیت / ص ۵۲.
- ۲۴- همان منبع / ۱۳ اسفند ۱۳۲۳.
- ۲۵- چهره حقیقی مصدق السلطنه / دکتر آیت / ص ۵۳.
- ۲۶- همان منبع / ص ۵۵.
- ۲۷- روزشمار وقایع تاریخ ایران / باقر عاقلی / ج ۱ / ۱۶ تیر ۱۳۲۹.
- ۲۸- همان منبع / ص ۳۱۸.
- ۲۹- همان منبع / ص ۳۲۲.
- ۳۰- همان منبع / ص ۳۲۲.
- ۳۱- همان منبع / ص ۳۳۴.
- ۳۲- همان منبع / ص ۳۲۲.
- ۳۳- همان منبع / ص ۳۳۶.
- ۳۴- همان منبع / ص ۳۴۲.
- ۳۵- همان منبع / ص ۳۴۴.
- ۳۶- همان منبع / ص ۳۴۵.
- ۳۷- همان منبع / ص ۳۴۶.
- ۳۸- همان منبع / ص ۳۴۶.
- ۳۹- همان منبع / ص ۳۴۹.
- ۴۰- همان منبع / ص ۳۵۰.
- ۴۱- همان منبع / ص ۳۵۰.
- ۴۲- همان منبع / ص ۳۵۰.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی